

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۱۲

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel:0046720077654

۹ بهمن ۱۳۹۲، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴

سردبیر عبدالگیریان

در دفاع و در محکومیت افشین ندیمی و مهرداد صبوری

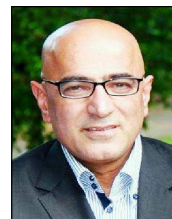
به استقبال روز جهانی زن برویم



**گفتگوی تلویزیونی، بخش
کردی، کانال جدید (ایسکرا)
با محمد آسگران در مورد
روز جهانی زن.**

محمد نعمتی: سلام و عرض
ادب دارم خدمت خوانندگان نشریه
ایسکرا گفتگویی داریم با محمد

صفحه ۴



نسان نودینیان

اطلاعاتی، این دو فعال کارگری را
شدیدا کتک کاری کرده و سر آنان را
به زیر صندلی ماشین فرو برده و
باشوکر به پاها و بدن آنان ضربه وارد
کرده‌اند. در اثر این خشونت غیر
انسانی از طرف ماموران امنیتی،
پاهای افشین ندیمی تا ۲۴ ساعت
بی‌حس شده و نای راه رفتن نداشته
است و همچنین فک او نیز دچار
آسیب دیدگی شدید شده است.
افشین ندیمی و مهرداد صبوری هم
اکنون در زندان هستند. برای آزادی و
دفاع از حرمت و کرامت انسانی
کارگران زندانی در بند و افشین
ندیمی و مهرداد صبوری فراخوان به
دفاع از کارگران زندانی است. دفاع
از کارگران زندانی دارای پیشینه
نسبتا طولانی شاید نزدیک به سه
دهه است، بعد از انقلاب ۵۷ و در
متن موقعیت طبقه کارگر در

کمیته هماهنگی برای کمک به
ایجاد تشکل‌های کارگری بتاريخ
ششم بهمن ماه نود و دو از ضرب و
شتم افشین ندیمی و مهرداد صبوری
دو تن از فعالین کارگری توسط
نیروهای رژیم اسلامی گزارشی را
منتشر کرده است. زمان انتقال آنان
از شهر بانه به اداره اطلاعات
شهرستان کامیاران، مورد بی
حرمتی و ضرب و شتم نیروهای
امنیتی قرار گرفته‌اند. این گزارش
حاکمی است که ماموران امنیتی و

صفحه ۲

یورش وحشیانه به زندانیان و اذیت و آزار زانیار مرادی



بچه‌ها در هواخوری بودند و
مسن‌ها بدلیل سردی هوا در
داخل بند مانده بودند، یکبار
درها را باز کردند و به ما یورش
آوردند، بی‌احترامی و بی‌ادبی
مامورین در این یورش بسیار
زنده بود. اینها چه کسانی

صفحه ۲

کارگران ایران تاپر دومین روز اعتصاب خود را با اتحاد و همبستگی پشت سر گذاشتند

سازیها دست به اعتصاب زدند
و دیروز و امروز مدیریت
کارخانه موفق به شکست
اعتصاب این کارگران نشد.

بنا بر گزارشهای رسیده به
اتحادیه آزاد کارگران ایران،

صفحه ۳

مزدی و قراردادی و ابلاغ تلفنی
آن به ۸۰ نفر از آنان، موجی از
همبستگی کارگری در میان
کارگران این کارخانه شکل
گرفت و ۱۰۵۰ کارگر ایران تاپر
در اقدامی متحدانه از صبح
دیروز در اعتراض به این اخراج

اتحادیه آزاد کارگران ایران:
کارگران معترض ایران تاپر با
اتحاد و همبستگی کم نظیری
دومین روز اعتصاب خود را
پشت سر گذاشتند. بدنبال تلاش
مدیریت کارخانه ایران تاپر برای
اخراج ۳۰۰ نفر از کارگران روز

گسترش اعتصابات و تشدید دستگیری فعالین کارگری

است. در روزهای اخیر اعتصابات
کارگری بزرگی در پتروشیمی
فراورش و فجر در ماهشهر،

صفحه ۳

جمهوری اسلامی ناتوان از
مقابله با سیر رو به رشد
اعتصابات کارگری دستگیری
فعالین کارگری را شدت داده



**بهنام ابراهیم زاده از زندان اوین: شکنجه دسته جمعی یا انتقامجویی فردی
یک سالگی فاجعه شین آباد سوختن با مهربانی و وعده درمان نمی‌شود**

صفحه ۲

صفحه ۸

نگاه هفته مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان / نسان نودینیان

تحت، برابری حقوق زنان و آزادی
کلیه زندانیان سیاسی و.. هستند.
جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب
و دستگیری دانشجویان مبارز
میخواهد فضای سرکوب را در
جامعه حاکم کند. در مریوان در طی
هفته گذشته تعدادی از دانشجویان
مبارز دستگیر شده‌اند. مانورهای
نظامی و بگیر و ببند و دستگیری
توسط ارگانهای رژیم اقدامی تازه
نیست. مردم مریوان در سه دهه
گذشته در مقابل این نوع مانور و
دستگیری‌های ارگانهای جمهوری
اسلامی بویژه اداره اطلاعات
ایستاده و با اقدامات جمعی

**اعتراض رادیکال و انقلابی
در خنثی کردن فشار اداره
اطلاعات اقداماتی موثر است**
ارگانهای سرکوبگر جمهوری
اسلامی طی روزهای اخیر در
شهرهای کردستان تعدادی از
دانشجویان دانشگاه‌ها را دستگیر
و روانه زندانها و شکنجه‌گاه‌ها نموده
است. دانشجویان مبارزی که به
رغم ایجاد جو رعب و وحشت در
دانشگاه‌ها، به نحو برجسته‌ای
خواست‌ها و مطالبات برحق جنبش
های اجتماعی رادیکال در جامعه را
حمایت و تقویت میکنند. .
دانشجویانی که خواستار آزادی بیان
،مطبوعات، تجمع، تشکل،

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در دفاع و در محکومیت ...

تحولات طبقاتی - اجتماعی جامعه در ایران، و عین حال در دل رو در روی طبقه کارگر با دولت و کارفرماها و صاحبان ثروت، شکل گرفته است. و به فرهنگ و داده های اعتراضی کارگران تبدیل شده است. از خود ویژگی این حمایتها، ابراز وجود سیاسی - اجتماعی کارگران بشکل علنی است. که امروز در شکل تعیین بخشی به کارگران و فعالین و رهبران آنها تجسم پیدا کرده و به فاکتور جدی در اوضاع فعلا موجود در جامعه تبدیل شده است. گزارش ضرب و شتم افشین ندیمی و مهرداد صبوری دو تن از فعالین کارگری توسط نیروهای رژیم اسلامی خود نمونه ارزشمند از این پیشروی، است. با بکارگیری این سنت سیاسی و اجتماعی است که نام ده ها و صدها نفر از فعالین

جلب حمایت های بین المللی در محکومیت ضرب و شتم آنها به امری ضروری تبدیل شده.

کارگری، فعالین جنبش برابری زنان و فعالین حقوق کودک در صحنه سیاسی ایران دیده میشود. اگر قبل از قیام، کانون وکلا در مرکز ثقل تحركات سیاسی و از جنبه حقوقی وجود داشت، و اگر قبل از قیام، این طیف شاعران و نویسندگان انقلابی بودند که شب های شعر و فستیوال های هنری را برای تقویت جنبش توده ای برای سرنگونی و جمع کردن مردم، انجام میدادند، اما، امروز این تحرك و کارزارهای بین المللی و داخلی کشوری کارگران است که، به یک قطب سیاسی در تحولات آتی و فعلا موجود تبدیل شده است و مهر خود را بر آن میزنند. افشین ندیمی و مهرداد صبوری در ردیف چهره های شناخته شده و فعالین محبوب جنبش کارگری قرار دارند. تلاش برای آزادی این دو زندانی کارگر و

۲۸ ژانویه ۲۰۱۴

بهنام ابراهیم زاده از زندان اوین: شکنجه دسته جمعی یا انتقامجویی فردی

بار دیگر شمشیر انتقام نیروهای امنیتی از نیام برآمد و برای چندمین بار به خاطر اعتراضات ۹ دی در زندان اوین و انتشار بیانیه هایی از جانب من در دفاع از حقوق زندانیان و کودکان کار و کارگران از همه حقوق ناچیزی که يك زندانی دارد نیز محروم شدم.

بعد از يك و سال و نیم انتظار برای اعزام به بیمارستان، روز ۱۸ دی مسئولین زندان از اعزام من به بیمارستان برای مداوای دردهایم جلوگیری کردند، دردهایی که عمدتا در زندان به آنها دچار شده ام. اما انتقام گیری به همین جا ختم نشد! آنها مرا از ملاقات با همسر و تنها فرزندم نیز محروم کرده اند. فرزندی که در شرایط سخت روحی و شیمی درمانی نیاز به حضور و محبت پدرا نه دارد تا اندک کمکی برای تحمل دردهایش باشد. اگر مسئولان زندان با من مشکل دارند گناه این کودک چیست؟ آیا فرزند من

کم از فرزندان عراق و سوریه و افغانستان دارد که هر روز مورد خشونت و آزار و از دست دادن والدینشان قرار می گیرند؟ آیا این نقض آشکار حقوق بشر و کرامت انسانی نیست؟

مسئولان زندان می خواهند بگویند تا وقتی از حقوق کودکان دیگر و زنان و کارگران دفاع می کنی حق دیدار با تنها فرزند بیمارم را نخواهی داشت! مسئولین به دلیل انتشار مطالبم در هنگامی که بیرون از زندان بودم من را از ملاقات با فرزندم محروم کردند و از همان هنگام موفق به دیدار فرزندم بیمارم نشده ام و همچنین به دلیل همین مشکلات همسر در وضعیت روحی بسیار ناگواری قرار دارد. جا دارد اینجا از همه کسانی که برای فرزندم نیما زحمت کشیده اند از جمله کادر درمانی بیمارستان محک و همینطور مردم مهربان و دوستان خویم تشکر کنم چرا که با این کمک ها بوده که عقاید خود یا فشاری می کنم!

شرایط همسر و فرزندم و بیماری خودم هر روز شرایط را برای من سخت تر و سخت تر می کند و در این شرایط برای رسیدن به حقوق خود باید اقدامی در پیش گیرم. ادامه وضع موجود من را ناگزیر از اعتصاب غذا به عنوان آخرین راه

از صفحه ۱ یورش وحشیانه به زندانیان ...

هستند که تکه نانی بسویشان پرتاب میشود و همچون سگهای هار بجان زندانی می افتند، اینها تربیت شده کدام مکتب هستند که جز حرفهای زهر آگین و توهین و بیشرمی در قاموس ایشان نیست؟

به همه گفتند باید بیرون برویم. سرمای گزنده بیرون و بسیاری از افراد مسن و یا بیمار که نمیخواستند بیرون بروند، با بی حرمتی به بیرون رانده شدند. در را بستند و جز زانبار که بیمار بود و اصلا نمیتوانست از روی تخت بلند شود چرا که مهره های کمرش را این جانپان شکسته اند، در اطاقش ماند. همه اتاقها را بهم زدند سه تا گوشی پیدا کرده و با خودشان بردند، گارد ویژه ایشان را نیز آورده بودند، بحرینی که این اسمش از ترس آینده و و آیندگان مستعار است و اسم واقعی اش اینست: (مرتضی سعیدی) در صدر این یورش وحشیانه بود.

لطفا اینرا در پرونده سیاه این جانی ثبت کنید. امیریان معاون زندان همراه این لشکر بی ادبان بود مهرا آقای افسر شب هم این جمع را همراهی میکرد. او کسی است که بجای مردانی رییس این زندان، افسر شب است. پروری و وقاحت ایشان حد و مرز نداشت. هر چه از دهانشان آمد به زندانیان سیاسی، به انسانهای شریفی میگفتند که به دلیل اعتراض به ظلم و زور این حکومت سالیهای سال است از خانواده و فرزندان و عزیزان خود دور هستند و در

حکومت که تکه نانی بسویشان پرتاب میشود و همچون سگهای هار بجان زندانی می افتند، اینها تربیت شده کدام مکتب هستند که جز حرفهای زهر آگین و توهین و بیشرمی در قاموس ایشان نیست؟

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ برابر با ۷ بهمن ۱۳۹۲

Mina ahadi:0049
(0)177562413
minaahadi@g
mail.com
M i n a a h a d i -
iran.blogspot.co.uk
Stopstoningnow.c
om
Notonemoreexec
ution.org
Ex-muslime.de

حکومت را در اهتزاز نگاه داشته اند. انسانهای شریفی همچون آقای بداعی و ماسوری و ... یا زندانیان مسن، همه با بهت و حیرت این وقاحت و بیشرمی مشتی افراد کرایه ای را نظاره میکردند که فکر میکنند دنیا همواره چنین میماند.

بعد از زانبار شنیدیم که او را چند ساعت سین جین کرده و آزارش داده اند که باید بلند شود برود. زانبار که بیمار است و مهره کمرش بدلیل شکنجه همین جانپان در وضع وخیمی است، میگوید نمیتوانم از جا بلند شوم و خلاصه درگیری لفظی تنندی با اینها پیدا میکند و طبعاً اینها نیز هر چه از دهانشان آمده نثار زانبار کرده اند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ برابر با ۷ بهمن ۱۳۹۲

بهنام ابراهیم زاده زندانی سیاسی
اوین بند ۳۵۰
۷ بهمن ۱۳۹۲





کارگران قسمت تولید این کارخانه همگی روزمزدی یا قراردادی هستند و لیست ۳۰۰ نفره اخراج شامل این دسته از کارگران است. با این حال کارگران رسمی کارخانه که اغلب در قسمتهای مهندسی و کارشناسی و اداری کارخانه مشغول بکارند و دیگر کارگرانی که در لیست اخراج قرار نگرفته اند در اقدامی پر شور دوشادوش همکاران اخراجی خود دست به اعتراض زده اند و در مقابل مدیریت کارخانه که دلیل اخراج ۳۰۰ کارگر را نداشتن امکان مالی برای تداوم کار این دسته از کارگران اعلام کرده است اظهار داشته اند ما حاضریم یا بمدت چند ماه دستمزدهایمان را به تاخیر بپردازید و یا در همین مدت ۱۰ درصد از حقوق ما را کسر کنید تا اخراجی در کارخانه صورت نگیرد. اما مدیر کارخانه در مقابل این پیشنهاد از سوی کارگران اعلام کرده است دستور اخراج از بالا است و در این زمینه کاری از دست من بر نیاید. لازم

به یاد آوری است عمده سهام کارخانه ایران تاییر (جنرال تاییر سابق) متعلق به بنیاد مستضعفان است و این بنیاد که به نام مستضعفان میلیاردها تومان از دارائی جامعه را در دست دارد در حالی تصمیم به اخراج ۳۰۰ کارگر گرفته است که این کارگران در آستانه ماههای پایانی سال قرار گرفته اند. بنا بر

آخرین گزارشهای رسیده به اتحادیه ازاد کارگران ایران در پی گذشت دو روز از مقاومت متحدانه کارگران ایران تاییر در اعتراض به اخراج ۳۰۰ نفر از همکارانشان، عصر امروز مدیریت کارخانه فردا را تعطیل

اعلام کرد. کارگران ایران نیز اعلام کرده اند در صورت عدم توجه به خواستههایشان از روز شنبه همچنان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

جلسه رسیدگی به مطالبات کارگران فولاد زاگرس از شرکت خان گل برگزار شد

ساعت ۱۰ صبح دیروز اول بهمن ماه هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه جهت رسیدگی به شکایت کارگران فولاد زاگرس از شرکت پیمانکاری خان گل

جلسه داد. کارگران شرکت فولاد زاگرس که تا پایان سال ۹۱ تحت پوشش شرکت پیمانکاری خان گل در این کارخانه مشغول بکار بودند پس از گذشت نزدیک به ده ماه موفق به دریافت مطالبات خود از این شرکت نشده اند.

مسئولین شرکت پیمانکاری خان گل طلب خود از شرکت فولاد زاگرس را بهانه ای برای عدم پرداخت مطالبات کارگران فولاد زاگرس قرار داده اند و تلاشهای تاکنونی کارگران نیز برای دریافت مطالبات شان نتیجه ای در بر نداشته است به همین دلیل این کارگران اقدام به شکایت از شرکت خان گل در اداره کار شهرستان قروه کردند که صبح دیروز جلسه رسیدگی به شکایت آنان برگزار شد.

در این جلسه که اعضای هیات تشخیص اداره کار شهرستان قروه، نماینده شرکت خان گل و جعفر عظیم زاده عضو هیات مدیره اتحادیه ازاد کارگران ایران به همراه ۴ نفر از کارگران به عنوان نماینده کارگران شاکی حضور

داشتند توجه هیات تشخیص به اجرای ماده ۱۳ قانون کار و تبصرتین آن جلب شد و مقرر گردید رای این هیات بر اساس این ماده قانونی صادر شود.

بر اساس این ماده قانونی چنانچه پیمانکار طرف قرار داد با کارفرمای اصلی، از پرداخت مطالبات کارگران خودداری کند کارفرما راسا مکلف به پرداخت مطالبات معوقه کارگران می باشد. در ادامه این جلسه توافق شد نماینده های کارگران شاکی پس از نشستی با مسئولین شرکت خان گل و شفاف کردن يك به يك ۹ مورد از مطالبات شان، جلسه دیگری از سوی هیات تشخیص اداره کار قروه برای معین کردن مقدار ریالی مطالبات کارگران از شرکت خان گل برگزار شود. این جلسه قرار است يك هفته دیگر برگزار شود.

در حال حاضر و بدنبال اعتراضات مکرر کارگران فولاد زاگرس و صدور رای بازگشت بکار این کارگران از سوی هیات های تشخیص و حل اختلاف اداره کار شهرستان قروه، آنان هر روز بر سرکارهای خود میروند و صبح امروز دوم بهمن ماه مقرر شد دستمزدهای معوقه این کارگران از طریق فروش ضایعات چدن کارخانه پرداخت گردد تا تکلیف نهائی واگذاری کارخانه به ذوب آهن اصفهان معین شود. لازم به یادآوری است کارگران فولاد زاگرس از مدتها پیش حکم توقیف ضایعات چدن کارخانه را از مراجع قضائی گرفته بودند اما از آنجا که مراحل قانونی فروش اموال توقیف شده ماهها به درازا میکشید صبح امروز کارگران فولاد زاگرس از طریق موافقت با کارفرما مبنی بر واریز ۷ درصد از محل فروش ضایعات چدن به حساب کارخانه جهت تامین مالی بارگیری و...، و ۹۳ درصد آن به حساب کارگران، زمینه تسریع فروش این ضایعات را جهت فراهم کردن.

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

اتحادیه ازاد کارگران ایران - دوم بهمن ماه ۱۳۹۲

گسترش اعتصابات...

اعتصاب کارگران ایران تاییر که امروز هفتمین روز خود را پشت سر گذاشت، اعتراضات پیگیر کارگران پلی اکریل اصفهان، اعتراض کارگران پروژه های عمرانی ساختمانی و شهرک سازی کیسون، تجمع اعتراضی کارگران مادیاران، پرستاران ماهشهر و بازنشستگان آموزش و پرورش و برخی مراکز دیگر در جریان بوده است. فصل تعیین حداقل دستمزدها نیز نزدیک است و يك خواست مهم کارگران پتروشیمی ها و پلی اکریل افزایش فوری دستمزدها علاوه بر افزایش سالانه دستمزد میباشد. زمره اعتراض برای افزایش دستمزد در ایران خودرو نیز شنیده میشود. بیکارسازی و نپرداختن حقوق دلیل برخی دیگر از این اعتصابات بوده است. اما نه وعده های مسئولین حکومت و مدیران برای رسیدگی به خواست های کارگران و نه تهدید کارگران توسط نیروهای سرکوب حکومت، مانع تداوم و گسترش اعتصابات کارگری نشده است و جمهوری اسلامی شروع به دستگیری فعالین اعتصابات در مراکز مختلف کارگری کرده است.

شش نفر از کارگران پلی اکریل اصفهان مسعود فتاحی، صفائی، سیروس پیام منی، احمد صابری، عباس حقیقی و جواد لطفی، حدود صدنفر از کارگران کیسون و دو نفر از کارگران پتروشیمی فجر از جمله کارگرانی هستند که در روزهای اخیر دستگیر شده اند. کارگران این مراکز ضمن تاکید بر سایر خواسته های خود، خواهان آزادی فوری همکاران خود شده اند.

حزب کمونیست

کارگری ایران

۶ بهمن ۱۳۹۲،

۲۶ ژانویه ۲۰۱۴

دستگیری و اذیت و آزار فعالین کارگری کار همیشگی رژیم بوده است، اما این سیاست در هفته های اخیر گسترش بیشتری یافته و اگر جلوی آن گرفته نشود و یا هر مورد



محمد نعمتی: همینطور که میدانید در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن هستیم و طبق سنت چپ و جامعه ایران که به هر حال جنبش چپ در آن نقش داشته و توانسته برنامه‌های مختلف به مناسبت‌های مختلف سازماندهی کند و به خصوص حزب کمونیست کارگری ایران همیشه در این مناسبت‌ها و مراسم‌ها و بطور کلی در مبارزات مردم نقش عمده و مهمی ایفا کرده است، در مورد هشت مارس و به طور خاص در مورد ۸ مارس امسال با شما صحبت کنیم، اولین سوال ما اینست برای هشت مارس امسال شما چه برنامه و راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

محمد آسگران: همانطور که شما هم توضیح دادید ۸ مارس یک سنت دیرینه چپ است که فعالین مدافع برابری حقوق زن و مرد و مخصوصاً فعالین جنبش برابری طلبانه زنان و چپا همیشه مبتکر اقداماتی در این روز بوده‌اند. در جایی مانند کردستان همیشه چپها در این نوع مراسمها دست بالا را داشته‌اند و دارند. همیشه مبتکر و مشوق اقداماتی اجتماعی به این مناسبت بوده‌اند.

به همین دلیل این روز در شهرهای کردستان به یک سنت تبدیل شده است و هر سال ابتکارات مختلفی پیشنهاد داده شده و یا خود فعالین در جامعه خلاقیت‌هایی بکار برده‌اند که ما بعضاً از آنها یاد گرفته‌ایم.

واقعیت این است که مساله زن در ایران یک مساله ویژه است، مساله‌ای زن در ایران مانند کشورهای دیگر نیست. ویژه است بخاطر اینکه میبینیم که سالانه

حکومت اسلامی و قوانین ضد زن آن دامن زده است. اعتراض به سیاست زن ستیزی حکومت مسئله‌ای نیست که محدود به کمونیست‌ها و انسان‌های آگاه باشد. اعتراض و نارضایتی در جامعه ایران علیه زن ستیزی دولت و قوانین اسلامی امری اجتماعی است. اگر انسان‌های مبارز و آگاه و کمونیست‌ها نقشی دارند، قصدشان این است که به این اعتراضات و نارضایتی‌های موجود جهت بدهند و آن را سازماندهی کنند. هدف این است که در نهایت زن جایگاه خودش را در جامعه پیدا کند و حقوق برابر زن و مرد نه تنها قانونی که نهادینه و به فرهنگ جامعه تبدیل شود.

شما خودتان سالهای طولانی یکی از فعالین در ایران و مخصوصاً در شهر سنجید بودید و میدانید که مساله برگزاری مراسم‌ها در کردستان مخصوصاً مسئله‌ای است که به جرات می‌توان گفت همیشه چند قدم جلوتر از شهرهای دیگر ایران بوده است. مثلاً در جاهایی که می‌بینید فعالین کارگری به صورت علنی مبارزه میکنند، می‌بینید که مراسمهای کارگری توده‌ای برگزار میشوند، در روز زن و روز جهانی کودک به صورت وسیع و نمایان ظاهر میشوند... همه اینها به نوعی از کردستان آغاز شد و بعدها قدم به قدم به شهرهای دیگر منتقل شد. این یک تجربه مهم در کردستان است که دلیل اصلی آن هم وجود یک جنبش چپ اجتماعی و آزادی خواه و کمونیستی است که در جامعه کردستان حضور دارد.

در شهرهای دیگر متأسفانه جنبش چپ در این ابعاد اجتماعی نیست. در شهرهای خارج کردستان عمدتاً فعالین احزاب، گروه‌های اجتماعی، فعالین مدنی و عمدتاً تشکلهای و فعالین کارگری هستند که سعی دارند حرکت‌هایی ایجاد کنند. اما در کردستان بخش زیادی از جامعه این را وظیفه خود می‌داند، الزاماً حزبی نیستند، الزاماً با این یا آن تشکیلات کار نمیکنند، اما تحت تاثیر این سیاست‌ها هستند. در کردستان همیشه دو جنبش اجتماعی در مقابل جمهوری اسلامی وجود داشته است. جنبش ناسیونالیستی و جنبش

سوسیالیستی.

جنبش سوسیالیستی در کردستان در همه عرصه‌های مبارزاتی از جمله عرصه دفاع از حقوق زن پیش قدم بوده است. برای اینکه مساله حقوق زن را برجسته کند، مساله جایگاه زن در جامعه را برجسته کند و جامعه را آگاه کند برای اینکه بگوید که این حق زن است که در متن جامعه باشد و به ناحق به حاشیه رانده شده است. همانطور که میدانید دورانی حتی در میان احزاب مساله مسلح بودنش مطرح و مورد بحث بود. گرایش سنتی و عقبمانده قدم به قدم ناچار به عقب نشینی شدند.

امروز خوشبختانه جامعه ایران از این مراحل گذشته است و امروز اگر قوانین سیاه و ضد زن جمهوری اسلامی را بردارید جامعه صدها برابر پیشرفته‌تر و مدرنتر از آن است که تصور میشود. بنا بر این مسئله امروز مردم ایران در قدم اول قانون و دولت و حکومت جمهوری اسلامی است که با اتکا به سرکوب و به میدان آوردن نیروهای نظامی و آخوندهای متحجر مانع پیشرفت و سعادت جامعه شده است.

وقتی که گفته میشود به پیشواز ۸ مارس می‌رویم باید از هم اکنون به فکر آماده شدن باشیم. زیرا روز ۸ مارس و یا چند روز قبل از ۸ مارس برای برنامه‌ریزی دیر است. لازم است فعالین کارگری و فعالین مدافع حقوق زنان، هنرمندان، نویسندگان و... این را وظیفه خود بدانند که از همین حالا به فکر تدارک آن باشند. زیرا جنبش دفاع از حقوق زن جنبشی میلیونی در جامعه است و باید تلاش کرد این جنبش در ۸ مارس روز جهانی زن قدرت خود را نشان بدهد.

این روشن است که یکی از پاشنه آشیل‌های رژیم اسلامی مسئله زن در آن جامعه است. مسئله زنان و مساله مذهب دو موضوع مهم در سیاست ایران است و جمهوری اسلامی نتوانسته و نمیتواند در مقابل آن کاری از پیش

برد. چنانچه هیچ دوره‌ای از تاریخ تا این حد نفرت و اعتراض به مذهب و حکومت مذهبی در ایران سابقه

نداشته است. این موضوع زمینه را برای عقب نشینی آداب و سنن کهنه در جامعه هم آماده کرده است که این خود بسیار مهم است. جمهوری اسلامی با ماهیت سرکوبگرانه خود عملاً مردم را با ماهیت سیاه مذهب و سنت مذهبی که مرد سالاری پای ثابت آن است بیش از پیش آشنا کرده است. این یک اتفاق مهم است، آنچه ما در ایران شاهد آن هستیم یک رنسانس جدید است که در جریان است.

اگر یک فضای باز و حتا یک منفذ کوچک در فضای جامعه ایجاد شود خواهید دید که چگونه مردم به تمام سمبل‌های مذهبی و سنتی و سمبل‌های مرد سالاری تعرض خواهند کرد و چگونه به قوانین و آیینها و سنتهایی که در طول ۳۵ سال گذشته زنان را در جامعه محدود کرده و سرکوب نموده حمله می‌کنند. در آن جامعه اگر حکومت اسلامی فقر و اعدام و اعتیاد و هزار مشکل دیگر را به مردم تحمیل کرده است اما زنان بیش از مردان قربانی این مصایب بوده‌اند.

حکومت اسلامی مرد سالاری را نه تنها در جامعه گسترش داده بلکه آن را به قانون هم تبدیل کرده است. اینکه زنان را به عنوان انسان به حساب نیارند، اینکه حتا حق لباس پوشیدن و آرایش کردن و سفر کردن و هزار حقوق ابتدایی را از زنان گرفته‌اند، موضوع ساده‌ای در جامعه ایران نیست. با این حال زنان ایران حتا آنهایی که خود را مذهبی هم میدانند اکثراً حقوق برابر با مردان را حق طبیعی خود میدانند.

به همین دلیل یک جنبش وسیع در دفاع از حقوق زن در ایران وجود دارد. اکنون رژیم اسلامی فقط با قدرت سرکوب مانع بروز علنی و اجتماعی این جنبش شده است. بنابراین این باید تلاش کنیم از هر فرصتی استفاده کرده که این جنبش امکان بروز علنی و اجتماعی پیدا کند. کمونیست‌ها باید این واقعیت را تشخیص بدهند و تلاش کنند فعالین عرصه زنان وسیعاً به میدان بیایند.

اگر فعالین دفاع از برابری حقوق زن و مرد بتوانند متحدانه به میدان

از صفحه ۴

به استقبال ...

بیايند امکان اينکه در کوتاه مدت فضای جامعه را دستخوش تحول کنند زياد است. زیرا اکثر زنان معترض انسانهای آگاهی هستند و مترصد فرصتی هستند که عليه اين رژيم به میدان بيايند. موانع به میدان آمدن اين جنبش علاوه بر رژيم و نیروهای سرکوبگر، سنتهای کهنه جامعه و سنتهای مرد سالاری است که هنوز در جامعه وجود دارد و بخشی از آن برمیگردد به خانواده‌ها و ترس از اینکه زنان "پر رو" بشوند. يك موضوع ديگر البته بحث دستگیری و ترس از تجاوز به زنان در زندانها است. جمهوری اسلامی هم با وقاحت تمام اين موضوع را مخفی نمیکند. آگاهانه اين مساله را آشکار و علنی کرده که مردم را بترساند. اين هم يك روش فاشيستهای اسلامی است.

باوجود تمام توحش نیروهای سرکوبگر اين رژيم، جمهوری اسلامی برخلاف چیزی که تصور میشود انسجامش از دست رفته است. اين درست است که مانند مار زخمی هر لحظه ممکن است به کسی نیش بزند اما جمهوری اسلامی ابهتش شکسته شده و پرو بالش ریخته است. در سال ۱۳۸۸ ترس مرگ بر تن اين رژيم نشست و هنوز از هم بر خود میلرزد. می دانم که هنوز امکانات سرکوب را دارد، اما جامعه هم در مقابل آگاهتر و باتجربه تر شده است. تاکتیکهای مردم دقیقتر و حساب شده تر شده



۰۰۴۹۱۷۷۵۶۲۴۱۳ مينا احدی
۰۰۴۴۷۸۶۱۴۷۶۸۶۹ کوان جاوید
۰۰۴۴۷۷۱۹۱۶۶۷۳۱ مریم نمازی

آدرس پستی

Maryam Namazie
BM BOX 1616, London WC1N1XX, UK
Email: fitnah.movement@gmail.com
Blog: http://fitnahmovement.blogspot.co.uk
Website: www.fitnah.org
Facebook: www.facebook.com/fitnahmovement

اساس مذهب می باشد، خواستها و مشکلات زنان بسیار است و به نظر من می توان ساعتها در مورد آنها صحبت کرد، اما به عنوان نمونه های بارز و مشخص که به مراسم ۸ مارس هم ارتباط داشته باشد وظیفه فعالین اجتماعی و کارگری است که به پیشواز این روز بروند که زنان و فعالین این عرصه اعتراض و خواست های خود را بیان کنند، در کنار این مباحث آیا به نظر شما برگزاری مراسم ۸ مارس میتواند امکان و یا ظرفی باشد برای اینکه طیفی از فعالین اجتماعی و فعالین زنان از این امکان استفاده کنند برای اینکه تشکل زنان را سازمان دهند برای اینکه فضایی ایجاد کنند و فشاری را به حکومت وارد کنند و نه فقط حکومت بلکه خانواده ها و جامعه را آگاه کنند و فرهنگ سازی کرده باشند که جامعه نوع برخوردش را به زن انسانی تر کرده و علمی تر و امروزی تر به مساله زن نگاه کند؟

محمد آسنگران: بله طبعاً این امکان وجود دارد همین الان در جامعه بخش زیادی از مردم آگاه هستند و به این مساله پی برده اند که مانند نسلهای قبل به مساله زن برخورد نکنند. زیرا نه زنان این را قبول میکنند، نه حتی مردان آن جامعه مردانی با فرهنگی عقب مانده هستند. می دانم که همیشه در هر جامعه ای قشری عقب مانده فرهنگی وجود دارند. اما کسانی که نقش مثبت و تاثیر گذار دارند بیشتر از کسانی هستند که تحت تاثیر فرهنگ عقب مانده میباشند.

اما تا آنجا که به ایجاد تشکل دفاع از حقوق زنان مربوط میشود به نظر من نباید حتی منتظر ۸ مارس شد. پیداست که همیشه باید این فعالیتها صورت بگیرد و شرایطش هم فراهم می باشد. منتها هم اکنون برای مراسم ۸ مارس می توان گفت که این مراسمها چگونه میتوانند برگزار شوند. به نظر من اولین مساله این است که موضوع ۸ مارس متعلق به کل جامعه است و به کل انسانهای برابری طلب و به خصوص به همه زنان مربوط می باشد، بنابراین يك مساله حزبی نیست، من درخواستم از فعالین این است که، آگاهانه با هم متحد شوند. تفرقه حزبی یا تفاوت سیاسی که

از صفحه ۷

نگاه هفته ...

بیماری جان خود را از دست می دهند.

اجتماعی:

۷ بهمن: سردشت، هشتم بهمن: در روستای "اسبمیرزا" از توابع بخش مرکزی سردشت، ریزش آوار منزل مسکونی، کشته و زخمی شدن ۴ عضو يك خانواده را در پی داشت. منزل آقای علی حسن پور بر اثر رانش زمین به کلی تخریب و متأسفانه در این حادثه همسر وی به نام عایشه مرجان به همراه دختر ۲۱ ساله اش، شکری حسن پور در دم جان خود را از دست دادند. این حادثه ساعت ۳ بامداد امروز به دلیل بارش شدید باران به وقوع

ممکن است داشته باشند را کمرنگ کرده و با اتحاد يك حرکت بزرگ را برای ۸ مارس سازمان دهی کنند. به شکل مراسم یا راهپیمایی یا تجمعی یا هر شکلی که برایشان مقدور است دست بکار شوند.

این مهم است که مردم بار دیگر پرچم روز جهانی زن و پرچم برابری طلبی و انسانهای برابری طلب آن جامعه را با قدرت و وسعت بیشتری ببینند. فعالین باید نشان بدهند نه تنها حضور دارند بلکه نفوذ دارند و میتوانند جامعه را به حرکت در آورند.

محمد نعمتی: ممنون از شما

محمد اسنگران در انتهای این گفتگو اگر صحبت دیگری دارید در مورد ۸ مارس و سازماندهی مراسم این روز بفرمایید.

محمد آسنگران:

اینکه این گفتگو را ترتیب دادید من شخصاً توقع ام این است که امسال با توجه به فضایی که در جامعه هست، فعالین حزب کمونیست کارگری خودشان مبتکر این حرکت باشند که همه گرایشهای سیاسی مبارز و مخالف جمهوری اسلامی همه گرایشانی که خودشان را مدافع حقوق زنان می دانند زیر يك چتر جمع کرده و مشوق این حرکت باشند.

از هم اکنون برای آن برنامه ریزی کنند و کاری کنند که مراسمهای بزرگ در شهرهای کردستان دوباره آغاز شوند این ممکن است، این عملی است و دور از انتظار نیست. امیدوارم که فعالین این عرصه بتوانند بر کمبودهای خود فائق آیند و این کمبودها را برطرف کنند. فعالین این عرصه میتوانند از همین حالا جمعهایی برای این منظور شکل بدهند. کمیتههای برگزاری ۸ مارس برای این منظور ایجاد کنند. و سازمان و قطعنامههای آن روز را تنظیم کنند. خواسته هایشان را هماهنگ کنند و... درخواست من این است که بر سر بندهای قطعنامهها جر و بحث نشود می دانم که هر سال بر سر این موضوع مشکلاتی به وجود می آید، اما مهم نیست، اهمیت این موضوع در آن نیست که تا چه حد منظور این جریان یا آن جریان در آن دخیل باشد اهمیت ۸ مارس امسال در آن است که بخش وسیعی از جامعه در يك صف واحد و حرکت مشخص سهیم باشند و بتوانند فضای جامعه را به نفع مردم تغییر دهند. ما فقط از این طریق میتوانیم انتظار داشته باشیم که جمهوری اسلامی را ناچار به عقب نشینی کنیم. این موضوع به نظر من اهمیت دارد امیدوارم این اتفاق را ببینیم.

پیاده کردن متن: فرزاد کرباسی

از صفحه ۱ نگاه هفته ...

کارگری

گزارش‌های تازه ای از
ضرب و شتم افشین ندیمی و
مهرداد صبوری دو تن از فعالین
کارگری

بر اساس گزارش رسیده، افشین ندیمی و مهرداد صبوری دو تن از فعالین کارگری و از اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، هنگام بازداشت و در زمان انتقال آنان از شهر بانه به اداره اطلاعات شهرستان کامیاران، مورد بی حرمتی و ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند. این گزارش حاکی است که مأموران امنیتی و اطلاعاتی، این دو فعال کارگری را شدیداً کتک کاری کرده و سر آنان را به زیر صندلی ماشین فرو برده و باشوکر به پاها و بدن آنان ضربه وارد کرده‌اند. در اثر این خشونت غیر انسانی از طرف مأموران امنیتی، پاهای افشین ندیمی تا ۲۴ ساعت بی‌حس شده و پای راه رفتن نداشته است و همچنین فک او نیز دچار آسیب دیدگی شدید شده است. لازم به ذکر است که افشین ندیمی و مهرداد صبوری دو تن از فعالین کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری هستند که برای امرار معاش خود به کردستان عراق مهاجرت و مشغول کارگری بودند. موقع برگشتن، توسط نیروهای امنیتی شهر بانه دستگیر شدند و برای گذراندن دوران بازجویی به شهرهای کامیاران و سنندج منتقل شدند. سرانجام شعبه یک دادگاه شهر سنندج، افشین ندیمی را به جرم عضویت در کمیته هماهنگی به پنج سال، و تبلیغ علیه نظام به یک سال، و مجموعاً شش سال حبس تعزیری محکوم؛ و مهرداد صبوری را به جرم عضویت در کمیته هماهنگی به چهار ماه، و تبلیغ علیه نظام به چهار ماه دیگر، و مجموعاً هشت ماه حبس تعزیری محکوم نمود. قابل ذکر است که افشین ندیمی و مهرداد صبوری کماکان منتظر تجدید نظر این احکام ناعادلانه هستند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

رسید. فرزند این زن، ۱۷ ساله بوده و تاکنون علت قتل وی به دست فرزندش نامعلوم است.

۴بهمن: یک پسر ۱۹ ساله و یک دختر ۱۵ ساله در ارومیه که خواهر و برادر هم بوده‌اند به دلایل نامعلومی اقدام به خودکشی و به زندگی خود پایان داده‌اند. بنا به تحقیقات پلیس ارومیه، این خواهر و برادر به علت "مشکلات خانوادگی" از طریق حلق‌آویز کردن به زندگی خود پایان داده‌اند.

کامیاران: آرمان بابا صفری ۱۸ ساله فرزند عبدالحسین و ساکن روستای "طا" از توابع شهرستان کامیاران به دلایلی نامعلومی به زندگی خود پایان داد. آرمان یک سال قبل به‌همراه خانواده‌اش در محله حکمت‌آباد کرمانشاه ساکن شده بودند و یکم بهمن‌ماه از طریق حلق‌آویز کردن اقدام به خودکشی کرد.

سنندج: سالار سعدالهی به دلیل "اختلافات خانوادگی" به زندگی خویش پایان داد.

مهاباد: خودکشی یک زن چهل ساله به‌نام "وزیری" فرزند عبدالله.

احکام اعدام
دستگیری و زندان

حکم اعدام دو عضو دیگر گروه موسوم به باند هیوا تاب به دستور سازمان زندان‌ها و دستگاه قضایی حکومت اسلامی ایران به اجرا درآمد. و در زندان مرکزی شهر سنندج و اوین تهران به دار آویخته شدند. هویت این دو اعدامی به‌روز ساعدیناه ساکن روستای "مارنج" از توابع شهرستان کامیاران و موجود زمانی فرزند میرزا آقا ساکن روستای "دادانه" از توابع شهرستان سنندج عنوان شده است. همچنین چهار عضو دیگر این باند به‌نام‌های کمال هوشیاری فرزند حاج محمد از اهالی روستای "کیکن" مریوان، محمد گه‌له از اهالی روستای "ولغزیر" مریوان، مسلم رشیدی فرزند حاجی ظاهر از اهالی روستای "دگاگا" سروآباد و بارزان زمانی فرزند میرزا آقا از اهالی روستای "دادانه" سنندج در زندان مرکزی سنندج به دار آویخته شدند. تاکنون ده نفر از اعضای باند هیوا تاب،

فرمانده پیشین اطلاعات سپاه مریوان در زندان شهر سنندج اعدام شدند. بیشتر نیز ۴ عضو دیگر این باند به نام‌های هیوا تاب، علی گلاویژی، حمید داباشی و علی قادریان در روز نوزدهم مهرماه ۱۳۹۲ در سنندج اعدام شده بودند. باند "هیوا تاب" طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در شهرهای مختلف کردستان و بویژه مریوان و سروآباد با روش‌های گوناگونی به اذیت و آزار دست زده بود و تمامی این اقدامات نیز با اطلاع و دستور سپاه انجام گرفته است.

اشنویه: جاسم حاجیکان از اهالی روستای "گردکاشان" شهرستان اشنویه خود را به زندان ماکو معرفی کرد. وی به هفت سال زندان تعزیری محکوم گردیده و این حکم نیز به تأیید دادگاه تجدیدنظر استان در ارومیه رسیده است. دستگاه قضایی حکومت اسلامی ایران در ارومیه، جاسم حاجیکان فرزند علی را به اتهام "عضویت در یکی از احزاب کرد اپوزیسیون نظام" به ۷ سال زندان تعزیری محکوم کرده بود. جاسم حاجیکان اوایل پاییز سال ۹۱ از سوی مأموران امنیتی بازداشت و بعد از ۱۰ روز نگهداری در اداره اطلاعات ارومیه با تودیع وثیقه یکصد میلیون تومانی به صورت موقت از زندان آزاد شد. جاسم حاجیکان از اوایل ماه گذشته خود را به زندان ماکو معرفی و هم‌اکنون دوران محکومیت خود را سپری می‌کند.

سنندج: ۳بهمن: عدنان حسن‌پور قدیمی ترین روزنامه‌نگار زندانی ایران، پس از ۷ سال و بدون هیچ اطلاع قبلی از زندان مرکزی سنندج به زندان مریوان منتقل شد. عدنان حسن‌پور در تاریخ ۵ بهمن ماه ۱۳۸۵ بازداشت و پس از تحمل چندین ماه حبس انفرادی در بازداشتگاه اداره اطلاعات سنندج، در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۶ در دادگاه انقلاب شهر مریوان به صورت غیر علنی محاکمه و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، محارب شناخته شده و به مجازات اعدام محکوم گردید که حکم صادره در تاریخ ۲۶ تیرماه ۸۶ به یکی از وکلای وی ابلاغ شد. این حکم پس از گذشت سه ماه در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور بررسی و در

از صفحه ۶ نگاه هفته ...

نهایت ناباوری تأیید شد. بلافاصله پس از تأیید حکم، وکلای وی (آقایان صالح نیک‌بخت و سیروان هوشمند) با درخواست اعاده دادرسی پرونده را دوباره به دیوان عالی برگشت داده و نهایتاً اینبار در شعبه دیگری از دیوان عالی حکم اعدام لغو گردید. پس از اعلام عدم صلاحیت دادگاه و قاضی قبلی از سوی وکلا، این بار در دادگاه انقلاب شهرستان سنج در دو نوبت (۱۶ شهریور و ۱۱ بهمن ۸۷) و باز به صورت غیر علنی محاکمه شد و به تحمل ۳۱ سال حبس تعزیری محکوم گردید که این حکم با اعتراض وکلا در دادگاه تجدیدنظر به ۱۶ سال تقلیل یافت و هم‌اکنون در زندان مرکزی سنج در حال سپری کردن دوره محکومیتش می‌باشد. وی از تاریخ دستگیری تاکنون حتی روز هم اجازه رفتن به مرخصی را نداشته است. حکم اعدام وی با اعتراض مجامع بین‌المللی از جمله عفو بین‌الملل، سازمان گزارشگران بدون مرز، اتحادیه اروپا، انجمن جهانی قلم و فعالین مدنی خارج و داخل کشور همراه بود.

سنجد: "مرتضی رحمانی" به اتهام هایی چون اقدام علیه امنیت ملی و عضویت در يك حزب گرد به سه سال زندان و سه بار اعدام محکوم شد. مرتضی رحمانی اهل روستای "تیلکو" در نزدیکی شهر کامیاران بوده و ۲۰ ماه پیش توسط نیروهای امنیتی وابسته به اداره اطلاعات این شهرستان به اتهام همکاری با حزب حیات آزاد کردستان بازداشت شده است. دادگاه انقلاب سنج وی را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و عضویت در پژاک به حکم بی سابقه سه بار اعدام و سه سال زندان محکوم کرده است.

حکم اعدام يك زندانی سیاسی را به نام "سامان نسیم" توسط دادگاه انقلاب تأیید شد.

۱۷ بهمن: نیز هفت نفر در زندان "دزل آباد" کرمانشاه به اتهام هایی مرتبط با قاچاق مواد مخدر و قتل عمد اعدام شدند.

سرطان پس از بیماری های قلبی و عروقی دومین عامل مرگ و میر زودرس در استان کردستان اعلام شد.

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی در نشست خبری که به مناسبت هفته ملی سرطان برگزار شده اعلام کرده که بیماری "سرطان هم از نظر آماری و هم از نظر مرگ و میر در کردستان رشد چشم گیری داشته است." فرزام بیدار پور در این راستا با انتشار آماری اظهار داشته که در سال طی يك سال گذشته ۱۵۲۸ بیمار سرطانی شناسایی شده که از این تعداد ۹۲۰ نفر مرد بوده و ۶۰۸ نفر را نیز خانما تشکیل می داده اند. این در حالی است که بر پایه آمار های منتشر شده تعداد بیماران مبتلا به سرطان نسبت به سال گذشته که ۱۲۷۷ نفر بوده اند رشدی ۲۰ درصدی را نشان می دهد. بیدار پور افزوده "سرطان های مری با مثانه با ۱۱۶ نفر از جمله دیگر سرطان های شایع در استان کردستان هستند که بیشتری آمار مبتلایان را به خود اختصاص داده است." به گفته يك متخصص بیماری های سرطان بیشترین آمار مربوط به سرطان سینه در زنان و سرطان معده در مردان می باشد. در ادامه این کنفرانس دکتر بابزید بهرامی وجود بیش از ۲۰۰ ماده شیمیایی در مواد غذایی، آب و هوا عامل اصلی افزایش سرطان در این استان عنوان کرده است و در ادامه افزوده "در مجموع حذف این مواد شیمیایی غیر ممکن است چرا که بسیاری از محصولات کشاورزی، دامی و دارویی آغشته به این مواد شیمیایی هستند." افزایش میزان سرطان در میان بزرگسالان در حالی است که تابستان گذشته رئیس هیات مدیره انجمن حمایت از بیماران سرطانی استان کردستان اعلام کرده بود که ۸۰ کودک در این استان مبتلا به سرطان خون هستند. منوچهر احمدی در خصوص دلیل افزایش موارد سرطان خون در میان کودکان کردستانی افزوده بود که "برخی از آب و زمین ها به دلیل سموم و اورانیومی که دارند زمینه ساز سرطان هستند و استان کردستان نیز يك استان سرطان خیز است." در حال حاضر سالانه ۷۰ هزار نفر در ایران به انواع سرطان مبتلا می شوند و هر ساله نیز ۳۰ هزار نفر بر

اثر این بیماری جان خود را از دست می دهند. بر اساس آمارهای منتشر شده سرطان خون به عنوان شایعترین نوع سرطان در میان کودکان کردستان شناخته شده است. رئیس هیات مدیره انجمن کودکان مبتلا به سرطان استان کردستان اعلام کرده که در حال حاضر ۸۰ کودک کردستانی مبتلا به سرطان خون هستند. به گفته وی این نوع سرطان به همراه سرطان کلیه "شایع ترین نوع سرطان در میان کودکان" می باشد. منوچهر احمدی در خصوص دلیل افزایش موارد سرطان خون در میان کودکان کردستانی افزوده "برخی از آب و زمین ها به دلیل سموم و اورانیومی که دارند زمینه ساز سرطان هستند و استان کردستان نیز يك استان سرطان خیز است." سخنان رئیس هیات مدیره انجمن کودکان مبتلا به سرطان در حالی است که چندی پیش معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کردستان جدول شایعترین نوع سرطان های کردستان را میان بزرگسالان اینگونه اعلام کرده بود "۱۸۹ مورد از آمار فوق‌الذکر سرطان پوست، ۱۸۸ نفر سرطان معده، ۱۱۹ نفر سرطان مری و ۱۰۳ نفر نیز سرطان خون." منحنی مبتلایان به سرطان خون در کردستان در حال حاضر روندی نزولی داشته و بیشتر مبتلایان به این نوع از سرطان کودکان زیر ۱۴ سال می باشند. دکتر فرزام بیدار معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی سال گذشته در گفتگو با خبرگزاری فارس اظهار داشته بود که سن مبتلایان به بیماری سرطان در کردستان روندی نزولی داشته و در حال کم شدن است. وی افزوده بود که "میانگین سنی مبتلایان به سرطان استان کردستان در سال گذشته بین ۵۵ تا ۶۴ سال سن بوده است و این در حالی است که در سالهای ۸۸ و ۸۹ سن بیشتر مبتلایان به سرطان بین ۸۷ تا ۸۰ سال سن بود." آلودگی خاک کردستان به فلزات سنگین بر اساس تحقیقات میدانی سازمان زمین شناسی ایران در استان کردستان، خاک مناطق وسیعی از دشت های قروه و بیجار به فلزات سنگینی چون آرسنیک و جیوه آلوده است. بر اساس نمونه برداری هایی که توسط گروه زمین شناسی زیست محیطی سازمان زمین‌شناسی صورت گرفته است محدوده‌ای در حدود يك هزار و

۸۰۰ کیلومتر مربع در این استان آلوده به فلزات سنگین آلوده می باشد. بر اساس ساختار و نوع آلودگی ها فوق، این نوع آلودگی ها در ردیف آلودگی های بنیادین قرار می گیرد و محدوده آن رو به گسترش می باشد. آلودگی بدن انسان و موجودات زنده به فلز آرسنیک تا حد قابل ملاحظه‌ای قدرت میکروپ کشی لکوسیت‌های خون را کاهش می‌دهد، و موجبات بروز انواع سرطان ها، از آن جمله سرطان خون را افزایش می دهد. در حال حاضر دشت های قروه و بیجار از قطب های محصولات کشاورزی در استان و غرب ایران به شمار می آیند. محققان معتقدند که منبع این آلودگی ها نشات گرفته از کوه های آتشفشانی و ماگماهای موجود در پهنه قروه-بیجار-تکاب می باشد. از سوی دیگر و بر اساس تحقیقات مجمع سرطان شناسی جهان برنج آلوده به فلزهای سنگین یکی از عوامل مهم در ابتلای کودکان به سرطان خون است. آلودگی آب کردستان با MTBE در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ يك دستگاه تانکر حامل مواد MTBE در اطراف سد قشلاق سنج وازگون شده و ورود این مواد به داخل آب سد سنج بخش بزرگی از آبهای موجود در پشت این سد را آلوده کرد. در حادثه وازگونی این تانکر به داخل سد وحدت سنج و علی‌رغم اعتراض های فراوان و درخواست شهروندان کردستانی برای رفع آلودگی آن، آب این سد تنها از طریق مسیر خروجی سد و نصب پمپ های متوسط در مناطق آلوده، سعی بر آن شد که با توجه به فرار بودن این ماده شیمیایی آن را در معرض هوا قرار داده و از میزان آلودگی بکاهند. بیژن نامدار کرد زنگنه "وزیر وقت نفت در دولت اصلاحات با کم اهمیت خواندن این آلودگی در جواب سوال نمایندگان کردستان و نماینده تبریز در این خصوص اظهار داشته بود که آلودگی ۶۰۰ لیتری در مخزنی ۱۲۰ میلیون متر مکعبی آلودگی نیست MTBE. (متیل ترسیو - بوتیل اتر) يك ماده آلی اکسیژن دار است که امروزه در ایران و برخی کشورهای جهان به صورت گسترده در بنزین بدون سرب استفاده می شود. در ابتدا انتخاب و استفاده از این ماده در سوخت مزایای زیست

محیطی آن مورد توجه بود، ولی اکنون پس از گذشت چند سال از مصرف آن در دنیا مشخص شده است که MTBE دارای امکان تاثیرات سوء روی انسان بوده و دارای پتانسیل آلودگی محیط زیست است. این ماده می تواند به سه صورت خوردن و آشامیدن، استنشاق و تماس با پوست بر روی سلامت انسان تاثیر گذار باشد. بر اساس تحقیقات صورت گرفته این ماده رابطه مستقیمی با بسیاری از سرطان های خطرناک و لاعلاج همچون سرطان خون دارد. علی رغم تلاش های صورت گرفته برای پاکسازی آب سد وحدت سنج، تحقیقات علمی نشان داده است که جدا کردن MTBE محلول در آب بسیار مشکل است و بسادگی جدا نمی شود؛ همچنین جدا کردن آنهم خیلی پرهزینه است. بر طبق نظریه موسسه حفظ محیط زیست آمریکا EPA استفاده از افزودنی MTBE خطر بالقوه سرطان را در انسان بوجود می آورد. تا کنون هیچ تحقیقاتی در خصوص تاثیرات این آلودگی بر سلامت شهروندان کردستانی صورت نگرفته است. پارزیت و امواج مایکرو ویو در سال های اخیر نیز با افزایش میزان پارزیت های رادیویی و مایکروویو در شهرهای ایران و کردستان، بر میزان ابتلا به برخی از بیماری ها از جمله ناباروری، تولد نوزادان ناقص و همچنین انواع سرطان ها افزوده شده است. بر اساس تحقیقات صورت گرفته در این خصوص ثابت شده است که این امواج نه تنها روی انسان بلکه روی سایر موجودات نیز تاثیرات سوء ایجاد می کنند، به گونه‌ای که برخورد این امواج با انسان و سایر موجودات باعث بروز اختلالات خونی شده و در نهایت باعث بروز سرطان هایی چون خون و پوست می شود. دکتر مجتبی خاکپور، متخصص مغز و اعصاب در گفتگو با خبرگزاری مهر در خصوص تاثیرات امواج پارزیتی اظهار داشته که "در نوزادان و بچه ها در دراز مدت مشکلات جسمانی ایجاد می کند و آنها را مستعد به سرطان خون می کند." در حال حاضر سالانه ۷۰ هزار نفر در ایران به انواع سرطان مبتلا می شوند و هر ساله نیز ۳۰ هزار نفر بر اثر این

یک سالگی فاجعه شین آباد سوختن با مهربانی و وعده درمان نمی شود

فهیمة خزر حیدری



است. کودک ۱۱ ساله از هراس از بوی گاز می گوید:

«توی یک مدرسه بودیم. مدرسه گلستان بود. وقتی مثلاً زنگ تفریح می خورد ما می رفتیم توی کلاس بوی گاز می اومد، بچه ها می گفتند الان آتش می گیره. الان آتش می گیره. من هم می ترسیدم.»

بر سر دستها و پاهای کودکی شان چه آمده؟ آن دست های کوچک که کارشان انشا نوشتن بود. از آن دست های کوچک روشن حالا چه مانده؟ سیما کوچک تر از بقیه هم کلاسی هاست:

«دستم... الان جوازمو نمی دن. عمل مون نمی کنند.»

و آینه که ۸۵ درصد از تنش سوخته:

«پاهام سوخته. دستام سوخته. پشتم هم سوخته. وقتی که می رم جلوی آینه احساس خیلی بدی دارم. می گم خدایا کی خوب می شم؟»

گزارش سازمان آتش نشانی می گوید نشت نفت بخاری، دستپاچی مدیر مدرسه در کنترل بخاری، افتادن بخاری روی زمین، ازدحام دانش آموزان کلاس برای فرار از شعله های آتش، پنجره های کلاس که همه حصار و نرده داشتند و راه خروج را بسته بودند و قبل از همه اینها بی توجهی مسئولان آموزش و پرورش به استاندارد سازی تجهیزات گرمایشی مدارس، فاجعه را رقم زد.

آتش سوزی مدرسه شین آباد اولین آتش سوزی در مدرسه های ایران نبود. تنها از سال ۱۳۷۶ تا به حال این طور که «خبر آنلاین» گزارش می دهد ده ها دانش آموز در مدرسه های ایران جان خود را به خاطر سوختگی از دست داده اند و دست کم ۵۰ دانش آموز و معلم با سوختگی های روح و تنشان به جا مانده اند. از ۵۰۰ هزار کلاس درس در ایران ۳۰ درصد یعنی ۱۵۰ هزار کلاس درس هنوز از وسایل گرمایشی غیراستاندارد استفاده می کنند.

هنوز حتی پس از چندین مورد آتش سوزی در مدرسه های سراسر

آتش یکهو بلند شد. ما هم توی آتش سوختیم. برای همین نمی توانستیم فرار کنیم که بخاری وسط در گیر کرده بود و پنجره ها هم خیلی نرده داشتند. معلم هم خودش فرار کرد با سرایدار. معلم نگذاشت ما برویم بیرون وقتی آتش گرفت. گفت نروید می روم کپسول آتش نشانی می آورم. آن هم خالی بود.»

نیمه آذرماه ۱۳۹۱ بخاری نفتی در برابر چشم های کودکی دانش آموزان مدرسه ابتدایی روستا به جای روشن شدن منفجر شد. به جای گرم کردن سوزاند. آن سال زمستان حتی زودتر از همیشه از راه رسیده بود. ۲۹ دانش آموز سوختند. دو دانش آموز بر اثر شدت سوختگی جان خود را از دست دادند. از ۲۷ دانش آموز دیگر هم وضعیت سوختگی ۱۲ دانش آموز عمیق تر و سخت تر بود.

دختر بچه ها هم کلاس بودند. با صورت های گرد و سرشار. دختر بچه ها هنوز هم هم کلاس اند. با صورتهایی ناگهان بزرگ شده، پیر شده و سوخته. صورتهایی که دیگر صورت یک دختر بچه نیست.

آینه یکی از آنهاست. سؤالی می پرسد که پاسخش را کسی نمی داند:

«چطور این قدر خوشگل بودم، این بلای بد سرم آمده؟ خدایا هرچه زودتر مرا خوب کن!»

آینه سؤالی می پرسد که پاسخش را کسی نمی داند: «چطور این قدر خوشگل بودم، این بلای بد سرم آمده؟ خدایا هرچه زودتر مرا خوب کن!»

یک سال پس از فاجعه سه دانش آموز ۱۱ ساله شین آبادی از خودشان می گویند. از حال و روزشان. از سالی که گذشت. و خیلی بیش از ۳۶۵ روز بود. از حالی که امروز دارند و از وهم و کابوس سوختن. از ترسیدن از کلاس درس و همه هم شادمانه مدرسه. این حرف های آینه است که دلش برای مدرسه تنگ شده:

«الان وقتی که تهرانیم دلم برای درس هام خیلی تنگ شده. می خوام هرچه زودتر بریم شین آباد درسمو بخونم. از درسام خیلی عقب افتادم.» ترسش اما از دل تنگی اش بزرگ تر

وزارت خانه های بزرگ فرق دارد. زمستان سرد است و با استانداردهای روی کاغذ گرم نمی شود. اولین کبریت، دومین کبریت، سومین کبریت و انفجار.

و نادیا، دانش آموزی که خاطره سوختن را لحظه به لحظه در یاد دارد. حتی امروز. یک سال بعد. حوالی همین روزها کمی این طرف تر یا آن طرف تر. فرقی نمی کند. سوختن یک خاطره ابدی است.

آن روزی که ما رفتیم مدرسه معلم سر کلاس نبود. بعد معلم آمد سر کلاس. بخاری روشن نبود. گفت بروید سرایدار را صدا کنید. یک نفر از بچه ها رفت سرایدار را صدا کرد. آمدند بخاری را روشن کردند. از بخاری یک آتش کوچولو بلند شد. بعد با معلم سوم ها و سرایدار می خواستند بخاری را ببرند بیرون. که بخاری وسط در گیر کرد. بعد

نزدیک به سه هزار نفر جمعیت دارد. از جمعیت یک محله مرکزی تهران هم کمتر. یک ساگی فاجعه شین آباد؛ سوختن با مهربانی و وعده درمان نمی شود

شین آباد دبیرستان ندارد. فقط یک مدرسه ابتدایی و یک مدرسه راهنمایی دارد. دخترها صبح ها درس می خوانند و پسرها بعد از ظهرها. زمستان که می شود سرما بیداد می کند. مدرسه را با چیزی باید گرم کرد. از تجهیزات گرمایشی استاندارد خبری نیست. چیزی که می ماند نفت است و گازوییل است و گاه حتی هیزم. بخاری های نفتی و چکه ای است که خود وزارتخانه متولی آموزش در ایران هم استفاده از آنها را در مدرسه ممنوع کرده.

قواعد زندگی در روستاهای دورافتاده و محروم اما با قواعد زندگی روی کاغذهای بایگانی

سرد که می شود، زمستان که از راه می رسد، پرنده های سرما زده به جنوب می روند. پرنده های مهاجر اگر بمانند تن شان یخ می زند از سرما. آنها بال دارند، پر می زنند و پرواز می کنند و در جستجوی آرامش گرما به دور دست های جنوب کوچ می کنند.

بچه ها اما بال نداشتند. با دست و پاهای کوچک کودکی نه به گرمای جنوب و نه به هیچ جای دیگر پرواز نمی شود کرد. بچه ها فقط بچه اند. بچه های زنگ کش دار مدرسه. بچه هایی که زنگ های تفریح شاد و شیطان و کودک تا دورترین نقطه های جهان می دوند. تا عمق حیاط کوچک مدرسه.

زمستان روستا همیشه از زمستان شهر سردتر است. سردتر و خالی تر. زمستان شین آباد هم سرد و دور و یخ زده بود. شین آباد روستای کوچک

یک سالگی فاجعه شین آباد...



ایران، شهرستان شفت در گیلان، روستای سفیلان در چهارمحال و بختیاری، مدرسه ابتدایی شهرستان درود زن فارس، خوابگاه شبانه‌روزی چاه رحمان در سیستان و بلوچستان، دبیرستان چابهار و خاطره‌های سوخته دیگر.

تا کی از چشم‌ها و نگاه‌ها فرار خواهند کرد؟ این حرف‌های آمنه است: «دوست ندارم که بهم نگاه کنند. همه بچه‌ها و دوستانم اینطوری‌اند.»

در سالگرد فاجعه شین‌آباد، دانش‌آموزان شین‌آبادی همراه با خانواده‌شان به تهران آمدند. نه برای گشت و گذار در پایتخت و عکس گرفتن با جاذبه‌های توریستی‌اش. برای کمی توجه، برای درمان. برای بازگشت به زندگی طبیعی. به کودکی. وزارت آموزش و پرورش، وزارت‌خانه متولی آموزش در ایران و وزارت‌خانه بهداشت که وعده‌های فراوان برای درمان کودکان سوخته شین‌آباد داده بودند، میزبان‌های چندانی خوبی نبودند.

یک هفته گذشت و صورت‌های سوخته کوچک با خاطرات سوخته و ترک‌خورده از این وزارت‌خانه به آن وزارت‌خانه رفتند اما امید کوچکشان را هیچ کجای پایتخت بزرگ پیدا نمی‌کردند. نه وزارت آموزش و پرورش پولی را که برای

می‌گوید.

"۳۵ درصد آسیب دیده، سنش ۱۱ سال است. کل صورتش و دستپایش... زیبایی‌اش را کلاً از دست داده. خیلی بد است. خیلی بد. یعنی اصلاً موقعی که می‌رود جلوی آینه خودش را نگاه می‌کند یعنی یک روز غمناک است. یک روز غمگین است. یعنی نمی‌آید بیرون. از داخل می‌ماند. یا می‌رویم توی جمعیت و جشنی یک مراسمی... می‌گوید من نمی‌آیم. خودش را پنهان می‌کند"

مهمانان کوچک پایتخت اما از نگاه رسانه‌ها پنهان نماندند. گزارش‌هایی منتشر شد. چه کسی پاسخگو است؟ آیا وزارت آموزش و پرورش مسئول نیست؟ آیا وزارت بهداشت در برابر سلامتی دانش‌آموزان قربانی آتش مسئولیتی ندارد؟ نماینده پیران‌شهر در مجلس اعلام کرد که ۷۰۵ میلیارد تومان برای درمان کامل دانش‌آموزان شین‌آبادی لازم است.

رئیس دفتر رئیس‌جمهور وارد گفت‌وگوها شد و وعده داد که به وضعیت دانش‌آموزان رسیدگی می‌شود. ولی سوختن چیزی نیست که با وعده و مهربانی درمان شود. هرکدام از دانش‌آموزان دست کم به ۱۰ تا ۱۵ عمل جراحی نیاز دارند. "هر سه ماه یک بار عمل می‌شوند. ولی متأسفانه سه ماه است که از عمل‌شان می‌گذرد. هیچکس هم نیست بگوید که چرا گذشته سه ماه. این چیزها را خیلی داریم، ولی متأسفانه مسئولی نیست بیاید درد ما را چاره کند. درمان کند."

هفتم دی ماه ۱۳۹۲ رئیس دفتر ریاست جمهوری از پرداخت شدن کل اعتبار درمان دانش‌آموزان خبر داد. هشتم دی‌ماه وزارت بهداشت اعلام کرد بهترین خدمات را به دانش‌آموزان خواهد داد. همان روز اما نماینده پیران‌شهر در مجلس یادآوری کرد که دولت یک و نیم میلیارد تومان از هزینه‌های درمان را پرداخته.

رئیس دفتر رئیس‌جمهور وعده داده که به وضعیت دانش‌آموزان رسیدگی می‌شود. ولی سوختن چیزی نیست که با وعده و مهربانی درمان شود...

همین نماینده مجلس پیشتر از پروسه پنج ساله و ۷۰۵ میلیارد تومان بودجه برای درمان دانش‌آموزان خبر داده بود. چیزی که اظهارات دفتر ریاست جمهوری را درباره پرداخت شدن کل هزینه‌ها با تردید روبه‌رو می‌کند. بعدتر هم خبر آمد که سه دانش‌آموز شین‌آبادی تحت عمل جراحی قرار گرفتند. وزیر آموزش و پرورش به میدان آمد و تأکید کرد که از همان روزهای اول آغاز به کار دولت یازدهم تصمیم بر آن شده که بیمارستان و درمان‌آتش‌آموزان را وزارت بهداشت پی‌گیری کند، آینده و آتیه آنها را وزارت کار و ادامه تحصیل آنها را هم وزارت آموزش و پرورش.

نهم دی ماه خبر آمد که جمعی از معلم‌های تهرانی در بیمارستان به دانش‌آموزان دور از درس و خانه و مدرسه شین‌آبادی درس می‌دهند. ورزشکاران به دیدن بچه‌ها رفتند و قطاری که یک سال پیش باید راه می‌افتاد، کم‌کم دست کم در خبرها بر سرعت خود افزود.

آخرین خبر نوزدهم دی ماه منتشر شد. خبر ساده و کوتاه بود. دومین گروه از کودکان شین‌آباد در بیمارستان حضرت فاطمه درمان خود را آغاز می‌کنند. هنوز از نتیجه جراحی‌ها خبری نیامده. اما تکلیف مبلغ هنگفتی که برای درمان کامل دانش‌آموزان لازم است هم چندان روشن نیست.

نادیا و گسستی‌های عصبی کودک فاجعه دیده: «خیلی زود عصبانی می‌شم. می‌زنم. ناراحت می‌شم. اینقدر عصبانی‌ام می‌کنند. می‌آد بغلم می‌کنه. می‌گم ولم کن. ولم نمی‌کنه. بعد هم من می‌زنم از عصبانیت. همه بچه‌ها اینجوری‌اند. خیلی عصبانی شدند. اصلاً روحیه‌شان خیلی تغییر کرده.» پیگیری‌های رادیو فردا و اکشن‌های فراوانی از سوی مخاطبان ایرانی ما از ایران و سراسر جهان به دنبال داشت. روایت صدقانه و شفاف کودکان دل‌بسیاری از شونندگان رادیو فردا را به درد آورد. خیلی‌ها به فکر کمک کردن به این کودکان افتادند و حتی گفتند در

پرداخت هزینه‌های درمان آنها مشارکت می‌کنند. بعضی از راه دور برای دختران شین‌آباد و صورت‌های سوخته‌شان گریه کردند. یک شنونده رادیو فردا (گریه کنان):

"دل‌م به درد آمده. یعنی توی این تهران دو تا هموطن پیدا نمی‌شوند؟ این همه پول زیر و رو می‌شود توی مملکت. دو تا هموطن پیدا نمی‌شوند این بچه‌ها را معالجه کنند؟ ما چه بسرمان آمده؟ کجای دنیاییم؟ فقط یک عده بخورند و ببرند؟ هیچکس نیست این چند تا بچه را معالجه کند. چه به روزمان آمده؟"

و شنونده دیگر رادیو فردا:

"به خدا قسم آنها حرف می‌زدند من اشک توی چشم‌هایم سرازیر بود. من یک ایرانی‌ام. دل‌م برای تمام ایرانی‌ها می‌سوزد. به خدا قسم من یک راننده ام و پولی ندارم. به آن کسی که اعتقاد داری، به ولله به وجدان انسانیت قسم. اگر پولی داشتم اگر می‌توانستم کمک کنم به خدا قسم من هزینه هم‌شان را قبول می‌کردم. ولی آدم‌هایی هستند توی ایران مثل بابک زنجانی که پول یک سیگار می‌شود برایش. اگر خواهد این‌ها را روبه راه کند. کسانی مثل آقای خامنه‌ای که ادعای انسانیت و مسلمانی و رهبری می‌کنند، نمی‌تواند این کار را بکنند؟ کسان دیگر. نمی‌توانند کاری کنند برای این دختران بی‌زبان؟ این دخترانی که به خدا قسم ایرانی اگر باشی باید برای اینها گریه کنی. چون اینها جوانی‌شان رفت."

نادیا: "احساس می‌کنم که همه دارند به من نگاه می‌کنند. همه مردم جهان دارند به من نگاه می‌کنند. خیلی خجالت می‌کشم وقتی یک نفر نگاه می‌کند" اگر همه خبرهای خوش اقدام برای درمان دانش‌آموزان را هم از راه دور پی‌گیریم باز چیزهایی هست که نمی‌توان درباره‌شان مطمئن بود. خاطره سوختن را هیچ جراحی نمی‌تواند از روح دانش‌آموزان شین‌آباد پاک کند. لبخند پیش از آتش‌سوزی را نمی‌توان روی صورت‌های کوچک آنها جراحی کرد.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:
Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۶۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

از صفحه ۹ یک سالگی فاجعه شین آباد...

"دو خواهر دارم و یک برادر. اولش که از اصفهان مرخص شدم ازم می‌ترسیدند. بعدا یواش یواش بهم عادت کردند. حالا منسو می‌شناسند. بعضی وقتها با هم دیگر بازی می‌کنیم."

و نادیا از گسستگی‌های عصبی که کودکی فاجعه دیده می‌تواند با آن دست و پنجه نرم کند، از رابطه خیلی بد با خواهر و برادر کوچکش:

"خیلی بد. خیلی زود عصبانی می‌شم. می‌زنمش. ناراحت می‌شم. اینقدر عصبانی‌ام می‌کند. می‌آد بغلم می‌کنه. می‌گم ولم کن. ولم نمی‌کنه. بعد هم من می‌زنمش از عصبانیت. همه بچه‌ها اینجوری‌اند. خیلی عصبانی شدند. اصلاً روحیه‌شان خیلی تغییر کرده."

آرزوی آمنه کوچک است. دانش‌آموز کوچک شین‌آبادی از سوختن می‌آید و برای بقیه دانش‌آموزان آرزوی سوختن دارد:

"خاطره آتش سوزی خیلی بدم می‌آد. دیگه نمی‌خوام هیچکس اینطوری مثل ما بسوزند."

آمنه شاید نمی‌داند. شاید هم بهتر است که نداند. هنوز ۱۵۰ هزار کلاس درس در ایران با بخاری نفتی گرم می‌شوند.

۶ بهمن ۹۲

برگرفته از سایت رادیو فردا



ترس از آینده تا کی با این کودکان خواهد ماند؟ تا کی از چشم‌ها و نگاه‌ها فرار خواهند کرد؟ این حرف‌های آمنه است:

"وقتی که می‌رم عروسی، همه مردم بهم نگاه می‌کنند و من هم دوست ندارم که بهم نگاه کنند. همه بچه‌ها و دوستانم اینطوری‌اند."

و این احساس نادیا:

"احساس می‌کنم که همه دارند به من نگاه می‌کنند. همه مردم جهان دارند به من نگاه می‌کنند. خیلی خجالت می‌کشم وقتی یک نفر نگاه می‌کند."

آمنه از خانه می‌گوید، از رنجی که در ترسیدن خواهر و برادرهایش از چهره سوخته‌اش آواست.

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده‌اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده‌اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره‌هایشان تماماً خالی شده‌است. سالها استثمارمان کرده‌اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده‌اند. ثروت‌های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده‌اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده‌اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده‌اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته‌اند. دادگاه و زندان ساخته‌اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه‌های سنگین محکوم کرده‌اند.

گله‌آخوند تربیت کرده‌اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه‌هایشان مدام دروغ می‌گویند و وعده‌های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست‌ها بترسانند تا سرمایه‌داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف‌شان را باور نکنیم. تا سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه‌داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه‌داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه‌داری و دولت دزد سرمایه‌داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

صفحه بندی: فرزاد کرباسی

تلفن و ای‌میل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزاد کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!